

## نقد و بررسی تحری حقیقت در اصول دوازده گانه بهائیان

سید مسینعلی موسوی زاده

### چکیده

عباس افندی ملقب به عبدالبهاء از رهبران بهائیت است که در مسافرت‌های تبلیغی خود به کشورهای غربی بخصوص اروپا تعالیمی را تحت عنوان اصول دوازده گانه‌ی بهائیت مطرح کرد این تعالیم که بیشتر جنبه‌ی شعاری و تبلیغاتی دارد، و به عنوان ایزاری در راستای پوشاندن چهره‌ی واقعی این فرقه به کار می رود حقیقت امر آن است که همه‌ی این تعالیم از دیگران گرفته شده و ابداع بهائیان نیست و حتی عمل و گفتار رهبران این فرقه نیز با این تعالیم در تضاد است یکی از این شعارها تحری حقیقت است که طبق آن، بهائیان مدعی‌اند با استناد به این اصل، پیروان این مسلک با آگاهی و آزادی کامل می‌توانند در باره‌ی حقیقت و حقانیت اعتقادات بهائی تحقیق نمایند و در پذیرش یا عدم آن آزاد باشند در حالیکه قول و عمل رهبران این فرقه هرگز موافق با این شعار نبوده و نیست و از سوی دیگر پیامبران الهی در دوران‌های مختلف، مردم را به تحقیق و فکر دعوت کرده و آنها را از تقلید کورکورانه و بدون تفکر باز داشته‌اند و این مطلبی نیست که بهاء مبدع آن باشد.

کلید واژه: تحری، حقیقت، تقلید، آیات قرآنی، بهائیت، تعالیم.

### مقدمه

اولین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده گانه‌ی بهائیان تحری حقیقت است. تحری در لغت به معنای تحقیق و بررسی در اخبار<sup>۱</sup> و جستجوی کامل و کاوش<sup>۲</sup> است،

---

۱. فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. المنجد فارسی، ج ۱، ص ۴۴۲.

بنابراین تحری در مقابل تقلید قرار می‌گیرد و تقلید در لغت به معنای قلاده بر گردن انداختن و طوق نهادن است که دارای دو معنای مثبت و منفی است، مفهوم منفی آن به معنی پیروی از اعتقادات و باورهای دیگران است که به طور عمدی بدون تفکر و تأمل و تعقل صورت می‌پذیرد، اما معنای مثبت آن پیروی از افراد متخصص و رجوع به اهل فن اطلاق می‌شود. که مورد تایید اسلام است.

میرزا بهاء می‌گوید: «انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا علی الله و مقدسا عن الحب و البغض در امری که عباد به آن متمسک‌اند، تفکر کند و به سمع و بصر خود بشنود و ببیند.»<sup>۱</sup> عبدالبهاء نیز در این باره می‌گوید: «اول اساس بهاء الله تحری حقیقت است یعنی نفوس از تقلیدی که از آباء و اجداد، موروث مانده، منزه و مقدس گردند.»<sup>۲</sup>

عبدالبهاء در جای دیگر می‌گوید: «نفوسی که منصف‌اند، فحص می‌کنند، تحقیق و تدقیق می‌کنند؛ همان فحص و تدقیق سبب هدایت آنها می‌شود».<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی:

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، این تعلیم، بر خلاف ادعای بهائیان، از ابتکارات میرزا بهاء نیست، چرا که پیامبران الهی در دوران‌های مختلف، مردم را به تحقیق و فکر دعوت کرده و آنها را از تقلید کورکورانه و بدون تفکر باز داشته‌اند تا مردم صراط مستقیم الهی را یافته و از آن پیروی کنند ما در ادامه درباره‌ی دو مطلب سخن خواهیم گفت.

### الف - اسلام و تحری حقیقت:

در قرآن مجید و روایات اسلامی به پیروی از حقیقت، اگرچه به ضرر انسان

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۲۲.

باشد، بسیار سفارش شده و نیز آیات و روایات، مسلمانان را در به دست آوردن حقیقت تشویق می کند. برای نمونه به برخی آیات اشاره می شود:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ) <sup>۱</sup>، پس به بندگان من بشارت بده؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده و آنها خردمندان اند.

در سوره دیگر قرآن آمده است: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) <sup>۲</sup>؛ و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول اند.

خداوند می فرماید: (قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) <sup>۳</sup> همانا از سوی پروردگارتان، مایه های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

در سوره ی دیگری آمده: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) <sup>۴</sup>؛ بگو: این، راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل همه ی مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

خداوند در بعضی از آیات قرآن تقلید کورکورانه و پیروی بدون تفکر از پدران

را مذمت می کند:

۱. زمر: ۱۷ و ۱۸.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. انعام: ۱۰۴.

۴. یوسف: ۱۰۸.

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ)؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید؛ می گویند: نه! ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم.

خداوند در آیات متعددی مردم را به تفکر تشویق می کند<sup>۲</sup> که در این جا به یک آیه بسنده می کنیم: خداوند می فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)<sup>۳</sup>؛ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

در برخی آیات قرآن، خداوند تفکر نکردن را سرزنش کرده و می فرماید: (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ)<sup>۴</sup>؛ آیا آنان خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده؛ ولی بسیاری از مردم لقای پروردگارش را باور ندارند.

در بعضی آیات قرآن، خداوند انسانها را به تفقه در دین تشویق می کند و کسانی که این گونه نیستند؛ ملامت شده اند.<sup>۵</sup> مثلاً می فرماید: (وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ كَانُوا لَا يَكَادُونَ يَقْفَهُونَ حَدِيثًا)<sup>۶</sup>؛ اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد، می گویند: این از نزد خداست و اگر سیئه (و شکست) برسد، می گویند: این از نزد

۱. بقره: ۱۷۰.

۲. آل عمران: ۱۹۱ و اعراف: ۱۷۶ و یونس: ۲۴ و رعد: ۳ و نحل: ۴۴ و روم: ۲۱ و زمر: ۴۲ و جاثیه: ۱۳ و

حشر: ۲۱ و بقره: ۲۱۹ و ۲۶۶ و انعام: ۵۰.

۳. نحل: ۴۴.

۴. روم: ۸.

۵. کهف: ۵۷ و ۷۸ نساء و اعراف: ۱۷۹ و توبه: ۱۲ و ۸۷، حشر: ۱۳، منافقین: ۳ و ۷ و فتح: ۱۵.

۶. نساء: ۷۸.

توست؛ بگو: همه‌ی اینها از نزد خداست. پس چرا این گروه حاضر نیستند سخن را درک کنند؟

خداوند در بسیاری از آیات قرآن به تعقل تشویق و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، تویخ و سرزنش کرده است. <sup>۱</sup> (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ ما قرآن را فصیح و عربی قرار دادیم شاید شما بیندیشید. یا می‌فرماید: (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ)؛<sup>۲</sup> اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.

در برخی آیات، خداوند کسانی را که درباره‌ی آیات قرآن تدبر نمی‌کنند، سرزنش می‌کند و می‌فرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)؛ آیا آنها درباره‌ی قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌های‌شان قفل نهاده شده است؟ و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: (أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ)؛<sup>۳</sup> آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکان‌شان نیامده است؟

علاوه بر این آیات، فقهای شیعه در ابتدای رساله‌های عملیه که احکام شرعی و عملی دین را بیان می‌کند، چنین می‌فرمایند: «هیچ مسلمانی نمی‌تواند در اصول دین تقلید کند بلکه باید آنها را با دلیل و به فراخور حال خویش بداند».

نکته‌ی جالب توجه اینکه فقهای شیعه مسائل دین را به دو بخش اصول و فروع تقسیم کرده‌اند و مسائل مربوط به توحید، عدل، نبوت، معاد و امامت را جزء اصول

۱. آل عمران: ۱۱۸، انعام: ۱۵۱، قصص: ۶۰، یوسف: ۲، نور: ۶۱، شعراء: ۲۸، غافر: ۶۷، حدید: ۱۷، ملک:

۱۰، عنکبوت: ۳۵ و ۴۳، رعد: ۴، نحل: ۱۲ و ۶۷، روم: ۲۴ و ۲۸، جاثیه: ۵، انبیاء: ۱۰، مؤمنون: ۸۰، انفال:

۲۲، یونس: ۱۰۰ و عنکبوت: ۶۳.

۲. زخرف: ۳.

۳. عنکبوت: ۴۳.

۴. محمد: ۲۴.

۵. مؤمنون: ۶۸.

دین برشمرده‌اند که هر یک از افراد، موظف‌اند آنها را با دلیل و برهان پذیرفته و بدان معتقد شوند و راه تقلید در پذیرش این موارد کاملاً بسته است. حال سؤال این است که آیا با وجود این همه آیات و تأکید اسلام بر تقلید نکردن کورکورانه و تشویق به تحقیق و تعقل، می‌توان پذیرفت که تحری حقیقت از ابتکارات میرزا بهاء باشد؟<sup>۱</sup>

### ب - بهائیت و تحری حقیقت:

با اینکه رهبران بهائی در شعار، مدعی تحری حقیقت هستند؛ اما در عمل کردن، به آن پایبند نیستند، و سران بهائیت، خود اولین نقض کنندگان این شعارند. که به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

میرزا بهاء در یکی از آثارش می‌گوید: «ان العباد لن يصلوا الي شاطی بحر العرفان الا بالانقطاع الصرف عن كل من في السموات و الارض. جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کووس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاک و مقدس نمایند؛ یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلقه به سبحات جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظات کلمات فانیه؛ زیرا اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل، میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد هرگز به رضوان معرفت رب العزه داخل نشود».<sup>۲</sup>

گرچه میرزا بهاء در این عبارات چنین می‌گوید ولی خود در سراسر کتاب ایقان، به اقوال و افعال علما استدلال کرده و از کتاب‌های اصول کافی، بحار الانوار، روضه‌ی کافی، ارشاد العوام و تفاسیر قرآن و کتاب‌های سید باب مطالبی نقل کرده است.

۱. برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، به نقل آیات قرآن بسنده کردیم برای مطالعه‌ی بیشتر به کتب تفسیر مراجعه شود

۲. نوری، حسینعلی، ایقان، ص ۲۰۱.

تقلید نزد بهائیان، موجب خسران است و هر فردی باید با ادراک و احساس خود در هر امری تحقیق کند و جوای حقیقت باشد. او باید با گوش خود بشنود و با چشم خود ببیند و با احساسات خود درک کند و از این راه به وحدت و یگانگی خواهد رسید. بهاء در این باره می نویسد: «کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علم، نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت برداری. کور شو، یعنی از مشاهده‌ی غیر جمال من و کر شو، یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو، یعنی از سوی علم من... ای صاحب دو چشم چشمی بر بند و چشمی برگشا؛ بر بند، یعنی از عالم و عالمیان؛ برگشا یعنی به جمال قدس جانان.»<sup>۱</sup> این چه تحری حقیقتی است که می گوید کر شو، کور شو و جاهل باش آیا این همان تقلید کامل از بهاء الله نیست؟

عبدالبهاء حق هیچ اعتراضی را به پیروان خود نمی دهد و می نویسد: «... در رفتار و کردار و اخلاق و احوال، محلّ اعتراض نه...»<sup>۲</sup>

وی در جای دیگری می نویسد: «هر یک که بهائی بوده و یا شده، علامت این است که در وقت مصافحه الله ابهی می گوید این نشانه‌ی امتیاز است، فردی از افراد اعتراض ننماید، زیرا صحبت به نوعی می شود که ابدأً از برای نفسی مجال اعتراض نمی نماید.»<sup>۳</sup> در این مسلک هیچ یک از بهائیان حق اعتراض ندارد و باید هر چه که سران این فرقه می گوید به صورت کامل اجراء نمایند.

همچنین در جای دیگر این گونه می نویسد: «آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند. آنچه گویند، قول حقّ است و آنچه مجری دارند، عمل صدق. هیچ مؤمنی را حقّ اعتراض نه؛ باید در این مقام تسلیم محض بود، زیرا مظهر ظهور به حکمت بالغه، قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز. لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند، محض حکمت است و مطابق واقع. ولکن اگر بعضی

۱. نوری، حسینعلی، ادعیه‌ی محبوب، ص ۴۲۷. به اهتمام فرج الله زکی الکردی.

۲. افندی، عباس، مقاله‌ی شخصی سیاح، ص ۴۹.

۳. افندی، عباس، مکاتیب، ج ۴، ص ۹۰.

نفوس به اسرار خفیه‌ی حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حقّ پی نبرند نباید اعتراض کنند، چه که مظهر کلیّ یفعل ما یشاست. چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری، صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز، اعتراض نمایند و استیحاّش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود. این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدّس و میرا<sup>۱</sup>.

اگر به مطالب کتاب‌های ایقان، ادعیه‌ی محبوب، مکاتیب، مفاوضات و... عمل کنیم، چگونه می‌توانیم تحری حقیقت کنیم؟ میرزا بهاء، مریدانی می‌خواهد که هیچ گونه اعتراضی نکنند و هر چه دیدند و شنیدند، گرچه خلاف حقیقت و واقع باشد، بپذیرند و هیچ گونه سؤال و اعتراضی نکرده، تسلیم محض باشند. آیا این است معنی و مفهوم تحری حقیقت؟

در اینجا به برخی از سؤال‌های مریدان و جواب‌های بهاء‌الله را ذکر می‌کنیم تا معنای تحری حقیقت از نظر میرزا بهاء مشخص شود. میرزا در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: «لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الارض و علی النور حکم النار حق لاریب فیه و لیس لاحد ان یتعرض علیه او یقول لم و بم والذی اعتراض انه من المعترضین»؛ اگر به آب بگویند که شراب است و به آسمان بگویند که زمین است و به نور بگویند که آتش است، باید پذیرفت که حق است و شکی در آن نیست و کسی حق اعتراض بر او را ندارد و لِمَ و بِمَ بگویند و هر کس اعتراض کند او از روی گردانان است.»

میرزا بهاء در جواب این سؤال که اگر مراد از قیامت، مظهر امر الهی (پیامبران) است پس بهشت و جهنم و حساب که در آیات قرآنی آمده، چیست و چگونه توجیه می‌شود؟ سؤال‌کننده را تویخ کرده، او را مشرک می‌خواند و بهشت را لقاء خویش دانسته، می‌گوید: «قال: این الجنة و النار قل: الاولی لقائی و الاخری نفسک یا ایها المشرک المرتاب. قال: انا ما نری المیزان. قل: ای و ربی الرحمن لایراه الا

۱. افندی، عباس، مفاوضات، ص ۱۳۱.

۲. نوری، حسینعلی، اشراقات، ص ۵۸.



اولوالابصار. قال: هل سقطت النجوم؟ قل: ای اذ كان القيوم فى الارض السرفاعثيروا یا اولی الابصار قد ظهرت العلامات كلها اذا خرجنا ید القدرة من جیب العظم و الاقتدار.<sup>۱</sup> گفت: کجاست بهشت و جهنم بگو: بهشت لقاء من و جهنم نفس توست ای مشرک شک کننده. گفت: ما میزانی نمی بینیم. بگو: بله پروردگار بخشنده ام جز صاحبان بصیرت نمی بینند. گفت: آیا ستارگان سقوط کردند؟ بگو بله هنگامی که قیوم در سرزمین سر بود. پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت همانا هنگامی که دست قدرت را از گریبان عظمت و اقتدار خارج کردیم همه ی علامات قیامت ظاهر شد.

سید باب، نبوت حضرت داود علیه السلام، صاحب زبور را قبل از حضرت موسی علیه السلام دانسته که این مطلب خلاف مسلمات کتاب های تاریخ است و از بهاء الله درباره ی اشتباه فاحش سید باب سؤال شده و وی در جواب چنین نوشته اند: «قلنا: اتق الله و لا تعترض علی من زینه الله بالعصمة الكبرى...؛ گفتیم: از خدا بترس و بر کسی که خدا او را به عصمت کبری زینت بخشیده اعتراض نکن! سزاوار عباد آنکه مشرق امر الهی را تصدیق نمایند بر آنچه از او ظاهر می شود، چه که به مقتضیات حکمت بالغه ی احدی جز حق، آگاه نه؛ يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید.»<sup>۲</sup> واقعاً باید به جناب بهاء بر این گونه تحری حقیقت تبریک گفت!

وی در دیگر کتاب خود می نویسد: «هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آن را و لم و بم در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند»<sup>۳</sup>

### نکته ی پایانی:

بر اساس گفته های بهائیان، تمام آیین ها حق هستند و مسلک بهائیت نیز یکی از این

۱. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۸۶

۲. نوری، حسینعلی، اشراقات، ص ۱۸.

۳. نوری حسینعلی، بدیع، ص ۱۴۵.

گروه‌هاست؛ از طرفی، ملاک حقیقت از نظر بسیاری از بهائیان تحری حقیقت است و آنها مدعی‌اند، اگر تحری حقیقت شود حتماً به حقانیت بهائیت منتهی خواهد شد و در غیر این صورت، اگر فردی در پی تحری، به حقانیت این مسلک پی نبرد بهایی ستیز به شمار خواهد آمد.

حال سؤال این است که آیا همه‌ی اعضای بهائیت این مسلک را پس از کاوش برگزیده‌اند؟ پاسخ این سؤال روشن است، چراکه بسیاری از بهائیان حتی اطلاعات اعتقادی خودشان را هم مطالعه نکرده‌اند، به طوری که وقتی با آنها بحث و گفتگو می‌شود میزان اطلاعات آنها درباره‌ی بهائیت و سران آنها بسیار پایین است. باید افزود که بسیاری از آثار مهم بهایی (که به قول آنها شأن الهی دارد) در دسترس افراد بهائی نیست؛ در حالی که مطابق اصل تحری حقیقت، این حق بهائیان است که از کتاب‌ها و آثار آیین خود اطلاع داشته باشند و الا بهائی شدن به روش کنونی و بدون مطالعه، نوعی تقلید کورکورانه و جاهلی است که بر خلاف شعار تحری حقیقت است.

## فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. افندی، عباس، مقاله شخصی سیاح، موسسه مطبوعات امری آلمان، هوفایم آلمان چاپ اول بدیع ۱۵۸.
۳. افندی، عباس، مفاوضات، کلیفورد بارنی، چاپ دوم فرج الله زکی کردی، مصر، سنه ۱۳۳۹هـ - م سنه ۱۹۲۰.
۴. افندی، عباس، مفاوضات، کلیفورد بارنی، چاپ دوم فرج الله زکی کردی، مصر، سنه ۱۳۳۹هـ - م سنه ۱۹۲۰.
۵. اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، ۱۹۸۵م، هند
۶. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی
۷. الجر، دکتر خلیل، فرهنگ لغت لاروس
۸. نوری، حسینعلی، ایقان، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع ۱۳۷۷ ش. ۱۹۹۸ م لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی - ناشر موسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان (هو فمایم آلمان).
۹. نوری، حسینعلی، بدیع، ۱۲۸۶ق - بی نا، بی تا، بی جا..
۱۰. نوری، حسین علی، بدیع (در جواب اسئله قاضی)، چاپ سنگی، از روی نسخه خطی، کاتب، حرف الزاء، ربیع الاول .
۱۱. نوری، حسینعلی، ایقان. نوری، حسینعلی، ایقان، فرج الله زکی، چاپ مصر، ۱۳۵۲ق، ۱۹۳۳م.
۱۲. نوری حسینعلی، ادعیه محبوب، به همت فرج الله زکی الکردی ۷۶ بدیع